

تأثیر اشتغال مادران بر هوش فرهنگی دانش آموزان مقطع متوسطه شهر اصفهان

دکتر منصور حقیقتیان^۱، نسرين آقايي^۲

چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی تأثیر اشتغال مادران بر هوش فرهنگی دانش آموزان مقطع متوسطه در شهر اصفهان می باشد. جامعه آماری تحقیق، شامل تمامی دانش آموزان مقطع متوسطه در سال تحصیلی ۸۸ - ۸۹ می باشد که تعداد آن ها ۸۶۱۴۲ بود و از بین آن ها با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر به روش نمونه گیری تصادفی بر اساس متغیرهای جنس و مقطع تحصیلی و رشته تحصیلی انتخاب شده اند. برای بررسی این موضوع از نظریات هافمن، ارلی و انگ سود بردیم و فرضیه ها مورد آزمون قرار گرفت. هوش فرهنگی در چهار بعد اجتماعی شدن، انعطاف پذیری، مدارا و مردم پذیری مورد سنجش قرار گرفت و نتایج حاکی از این مطلب بود که بین اشتغال مادران و وضعیت مدارا و انعطاف پذیری فرزندان رابطه وجود داشت ولی بین اشتغال مادران و جامعه پذیری و مردم آمیزی فرزندان رابطه وجود نداشت. همچنین تأثیر اشتغال مادر بر اجتماعی بودن فرزند با توجه به جنسیت فرزند تأیید نشد ولی تأثیر شغل مادر بر اجتماعی شدن فرزند با توجه به نوبت تولد فرزند دوم تأیید شد.

واژگان کلیدی: هوش فرهنگی، اشتغال مادران، انعطاف پذیری، اجتماعی شدن، مردم پذیری

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان mansour_haghighatian@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان n_aghae@ymail.com

مقدمه و بیان مسأله

در پی تحولات اجتماعی و اقتصادی در کشور ایران در سال‌های اخیر، اوضاع اشتغال به شدت متحول شده و نیاز به نیروی کار افزایش یافته است. تنوع کارها و نیاز به نیروی کار متناسب با آنها و افزایش مشاغل خدماتی و اداری، برنامه ریزان را بر آن داشت تا از وجود زنان در بازار کار استفاده کنند. در نتیجه، عده زیادی از زنان پس از پرداختن به فعالیت‌های اقتصادی به مرور از کار خانه داری کاستند و بر کوشش خود در مشاغل اقتصادی و اجتماعی در خارج از منزل افزودند. این در حالی است که زنان همچنان بسیاری از مسئولیت‌ها و وظایف مربوط به داخل خانه و نیز مراقبت از بچه‌ها را بر عهده دارند. اشتغال زنان می‌تواند پی‌آمدهای مثبتی را برای قشر زنان، جامعه و خانواده به همراه داشته باشد و احساس اعتماد به نفس و استقلال و قدرت تصمیم‌گیری را در آنان تقویت کند، همچنین این امر می‌تواند آثار منفی نیز در پی داشته باشد که بیشتر آنها متوجه خانواده است. گرایش زن به اشتغال، روابط زن و شوهر و فرزندان را دگرگون می‌سازد و این امر ممکن است موجب کاهش روابط عاطفی با فرزندان شود. وظایف مادری، بچه‌داری، خانه‌داری و رسیدگی به همسر، زن را تا حدودی با هویت و نقشی که در اجتماع دارد، در تضاد قرار می‌دهد.

هوش عبارتست از ظرفیت فرد برای تفکر، استدلال و حل مسأله به طور مولد و سازنده. در سالهای اخیر علاوه بر هوش منطقی، به هوش‌های دیگر نیز توجه خاصی شده است از جمله هوش فرهنگی که می‌توان آن را اینگونه تعریف کرد: نوعی قابلیت فردی برای درک و یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه‌ی پاسخ‌های رفتاری صحیح به این الگوها (15-16): (Earley & Ang; 2003) امروزه حضور گسترده رسانه‌ها در جوامع و همچنین آسان شدن مسافرت‌ها و مهاجرت‌ها باعث شده که افراد دارای فرهنگ‌های متفاوت در تماس و مراوده با یکدیگر قرار گیرند و افراد باید توانایی شناخت و رفتار مناسب با این فرهنگها را بدانند. از طرف دیگر شهر اصفهان، شهری فرهنگی به شمار می‌آید و مهاجرپذیری آن تقریباً زیاد و تنوع فرهنگی در آن زیاد است این پرسش مطرح می‌شود که آیا جوانان امروز برای مواجه شدن با جامعه هر چه بیشتر چند فرهنگی آینده آماده می‌شوند؟

مبانی و چارچوب نظری

تطابق یا همخوانی عمیق فرد با هنجارها و موازین فرهنگی یک جامعه را فرهنگ پذیری گویند. فرهنگ را می توان این گونه تعریف کرد: تمامی گمانها، پاسخ های عاطفی - شرطی و الگوهای عادی رفتار که افراد جامعه از راه آموزش فرا می گیرند و کمابیش در آن مشترکند (تاملینسون، ۱۳۸۱: ۸۸) فرهنگ پدیده ای پویاست و روز به روز در حال تکامل است. این تکامل به نوعی هم ذاتی است و هم به صورت خارجی بر آن وارد می شود. ذاتی بودن تکامل به دلیل افزایش مناسبات بشری و افزایش تولیدات مادی بشر و به واسطه افزایش فرهنگ مادی آن می باشد. (پالیزدان، ۱۳۸۲: ۱۹)

هر چه زمان می گذرد فرهنگ ناگزیر منبسط می شود و عناصر جدیدی به آن افزوده می شوند. فرهنگ پذیری در مورد کودک نوزاد جریانی ساده است و یک سو دارد. به این معنی که فرهنگ به آرامی سلطه خود را بر او تحمیل می کند و او را با سایر اعضای جامعه هم رنگ می گرداند. اما یک شخص بالغ، بدان سبب که در کودکی رنگ فرهنگی معینی به خود گرفته است نمی تواند مانند کودک به آسانی با مقولات فرهنگی جدید برخورد کند. فرهنگی شدن طفل از طریق خانواده به دو طریق صورت می گیرد: نا آگاهانه و آگاهانه، انتقال نا آگاهانه هنجارها به طفل از طریق سرمشق قرار دادن و اقتباس رفتار و کردار و گفتار والدین صورت می گیرد و انتقال هنجارها به کودک از طریق آگاهانه بدین معنی است که والدین با آموزش مستقیم و امر و نهی و تشویق و یا ممانعت وی را عمداً با هنجارها و موازین زندگی اجتماعی آشنا می سازند.

هوش فرهنگی

مفهوم هوش فرهنگی برای نخستین بار توسط ارلی و انگ مطرح شد. این دو، هوش فرهنگی را قابلیت یادگیری الگوهای جدید در تعاملات فرهنگی و ارائه پاسخهای رفتاری صحیح به این الگوها تعریف کرده اند. (Earley & Ang; 2003: 15-16). آنها معتقد بودند در مواجهه با موقعیتهای فرهنگی جدید، به زحمت می توان علائم و نشانه های آشنایی یافت که بتوان از آنها در برقراری ارتباط سود جست. در این موارد، فرد باید با توجه به اطلاعات موجود یک چارچوب شناختی مشترک تدوین کند، حتی اگر این چارچوب درک کافی از رفتارها و هنجارهای محلی نداشته باشد. تدوین چنین چارچوبی تنها از عهده کسانی برمی آید که از هوش فرهنگی بالایی برخوردار باشند. در تعریفی دیگر هوش فرهنگی یک قابلیت فردی برای درک،

تفسیر و اقدام اثربخش در موقعیتهایی دانسته شده است که از تنوع فرهنگی برخوردارند و با آن دسته از مفاهیم مرتبط با هوش سازگار است که هوش را بیشتر یک توانایی شناختی می‌دانند (Peterson; 2004:101) مطابق با این تعریف، در واقع هوش فرهنگی با تمرکز بر قابلیت‌های خاصی که برای روابط شخصی باکیفیت و اثربخشی در شرایط فرهنگی مختلف لازم است، بر جنبه‌ای دیگر از هوش شناختی تمرکز دارد. هوش فرهنگی همچنین بینش‌های فردی را دربرمی‌گیرد که برای انطباق با موقعیتهای و تعاملات میان فرهنگی و حضور موفق در گروه‌های کاری چند فرهنگی مفید است.

به نظر پترسون یکی از موثرترین روش‌های آموزش فردی و عملی برای افزایش هوش فرهنگی، ترسیم چارچوب فرهنگی فراگیر با کمک برخی شاخص‌های فرهنگی ملی مثل، مساوات / سلسله مراتب، روابط مستقیم / غیر مستقیم، فرد / جمع، روابط / ضوابط و ریسک / اطمینان است. خود آگاهی در زمینه اشکال گوناگون فرهنگی می‌تواند باعث تعمیق درک افراد از تفاوت در استعداد نهانی و همسان‌سازی فرهنگی بین فرد محاط در یک تیپ اجتماعی - فرهنگی برخی ویژگی‌ها و مشخصات ذاتی و اکتسابی سبب افزایش انگیزه یادگیری می‌شوند، این ویژگی‌ها عبارتند از: خود آگاهی: به این معنا که آگاهی جامعی از خود داشته باشیم و این که بدانیم چگونه سیستم اعتقادی یک فرد انگیزه‌ای برای رفتارهای اوست.

آزاد اندیشی: احترام گذاشتن به افراد و تمایل به یادگیری از آنها و این همان تفکر عاری از تعصب است.

استواری: به معنای داشتن توانایی سازگاری با شرایط نامطلوب است. یک شخص جسور قادر است بر فشارها و شوک‌های روحی و روانی غلبه نموده و آنها را به منزله موقعیتهایی برای رشد و یادگیری تعبیر نماید. این ویژگی‌ها توانایی فرد را در زمینه کسب مجموعه رفتارهای لازم در راستای تقویت هوش فرهنگی، بالا می‌برند. (Peterson; 2004: 188).

هوش فرهنگی دارای ابعاد مختلفی از جمله: اجتماعی شدن، مدارا کردن، مردم‌پذیری و انعطاف‌پذیری می‌باشد که اجتماعی شدن را می‌توان فرایندی دانست که به انسان شیوه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، به او شخصیت می‌دهد و توانایی‌هایش را در جهت ایفای وظایف فردی به‌عنوان عضوی از جامعه توسعه می‌بخشد. فرد در خلال اجتماعی شدن شناخت لازم برای ایفای نقش‌های اجتماعی را به دست می‌آورد. این روند بسیار گسترده و پیچیده که در طول

زندگی فرد تداوم می‌یابد شامل آموزش زبان، باورها و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه است و به فراگیری رفتارهای مناسب با هنجارهای پذیرفته شده جامعه منجر می‌شود. بنیادی‌ترین بخش اجتماعی شدن، در دوران کودکی رخ می‌دهد اما این روند در سراسر عمر آدمی ادامه می‌یابد. می‌توان به روشنی اندیشید که در هنگام تولد و در طول ماه‌های نخستین، وضعیت کودک از هر جهت روشن و واضح است؛ کودک از سویی به‌طور کامل بیرون از جامعه است و از نیازهای فیزیولوژیک خود که از طریق آمادگی جسمانی‌اش مشخص می‌شود، پیروی می‌کند؛ از سویی دیگر جامعه نمی‌تواند به‌طور مستقیم به او بپردازد، مگر به‌طوری‌که از طریق والدین او و آن‌هم برای ارضای نیازمندی‌های جسمانی‌اش. برای اینکه روند اجتماعی شدن صورت گیرد، لازم است در جامعه تمایل به اجتماعی کردن وجود داشته باشد و همچنین افرادی وجود داشته باشند که این مسئولیت را به عهده بگیرند. اما برای این که تمامی این فرایندها بتواند انجام گیرد، ضروری است که کودک قابلیت اجتماعی شدن را دارا باشد و بتواند از امکاناتی که در اختیارش گذارده می‌شود، استفاده کند. (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

اریکسون معتقد است وقتی انسان بداند که در اجتماع باید با دیگران چه تعامل و مناسباتی برقرار کند، در حقیقت، مردم آمیز خواهد شد. در این مورد، می‌توان از واژه "تعلق اجتماعی" نیز نام برد. مردم آمیزی به معنای تعلق اجتماعی است، یعنی فرد قادر است که با دیگران، مناسبات فردی و اجتماعی برقرار کند، در نتیجه، در خود احساس رضامندی دارد، به دیگران هم توجه می‌کند و آنها نیز از فعالیت فرد با خود، احساس رضامندی دارند. (شاملو، ۱۳۸۲: ۷۵)

سخن گفتن از «مدارا» به عبارتی سخن گفتن از «تفاوت» هاست و از چگونگی تدبیر و رویارویی با تفاوت‌ها. در دنیایی که زندگی می‌کنیم تفاوت قاعده‌ای است بنیادین. در این دنیا جوامع با یکدیگر متفاوت‌اند، در هر جامعه افراد با هم تفاوت دارند، و در هر زمان بر اساس برخی شباهت‌ها، و در عین تفاوت‌های خود، زیرگروه‌هایی از جامعه را تشکیل می‌دهند که خود با یکدیگر متفاوت‌اند. تفاوت افراد با یکدیگر، گروه‌ها با یکدیگر، جوامع و فرهنگ‌ها با یکدیگر قاعده‌ای بنیادین است و آن‌چه باید مورد توجه قرار گیرد چگونگی رویارویی با این تفاوت‌ها است، به گونه‌ای که باعث تبعیض و خشونت نشود. تحمل و درک یکدیگر، علی‌رغم وجود تفاوت‌ها، چیزی است که باعث می‌شود تفاوت‌های افراد از حیث عضویت آنان به

گروه‌های مختلف، ارزش‌ها و سبک زندگی متفاوت‌شان منجر به خشونت و تبعیض نشود.
(رضایی، ۱۳۸۸: ۸)

در این پژوهش از دیدگاه‌های کمیابی، کارکردگرایان و نظریات هافمن، ارلی و ماساکوفسکی و باووک استفاده شده است. دیدگاه کمیابی بیان می‌کند که انجام چند نقش به صورت همزمان برای فرد اضطراب و عدم آرامش روانی به همراه دارد. زنان و مادران شاغل نیز از این مساله مستثنی نیستند. یک مادر نیز هنگامی که علاوه بر نقش مادری خود یعنی تربیت و نگهداری فرزندان به کار در بیرون از منزل نیز مشغول باشد این اشتغال علاوه بر ایجاد استرس و اضطراب بر مادر می‌تواند اثرات سوئی بر فرزندان داشته باشد و باعث شود فرزندان کمتر از آرامش آغوش مادر بهره‌مند گردند.

از آنجا که بسیاری از کارکردگرایان معتقدند که کارکرد زنان در جامعه به امور خانوادگی محدود می‌شود، از این رو فکر می‌کنند که واگذاری نقش به زنان در امور اقتصادی و سیاسی سبب تخریب کارکردهای جامعه کنونی می‌گردد. کارکردگرایان معتقدند که نقش زنان منحصر در تدبیر امور منزل خلاصه می‌شود، حال آنکه مردان علاوه بر نقشی که در خانواده ایفا می‌کنند، وظایفی نیز در جامعه به عهده دارند. طبق نظر پارسنز، لین و سایر کارکردگرایان اگر این نقش‌ها دچار آشفتگی شوند تمام جامعه آشفته خواهد شد. زنان نقش عاطفی در خانواده ایفا می‌کنند. آنها با محبت، بشاش و احساساتی هستند. مردان پرخاشگر، رهبر و خلاق هستند، با کسب درآمد چرخهای اقتصاد خانواده را می‌چرخانند پس اعطای فرصت برابر برای هر دو جنس با انسجام مثبت خانواده ناسازگار است. ژوزف رینگوله میگوید: کار زن پرورش دادن است، وضع جسمی بیان‌کننده زندگی اوست. (یزدخواستی، ۱۳۷۶: ۵۷)

هافمن بر این عقیده است که اشتغال مادر در بیرون از خانه در تربیت و نگهداری فرزندان موثر است بطوری که مادر با حضور در اجتماع و تعامل با جامعه می‌تواند فرزندان تربیت کند که اجتماعی‌تر هستند و راحت‌تر می‌توانند با جامعه بیرون از خانه رابطه برقرار کنند. در کل نگرش او نسبت به اشتغال مادران مثبت است.

از طرفی ارلی و ماساکوفسکی^۳ (۲۰۰۴) جز دسته ی نظریه پردازانی هستند که در مورد هوش فرهنگی اظهار نظر کرده اند. آن ها معتقدند که هر چند سهم اندکی از هوش فرهنگی را می توان ذاتی و درونی تلقی کرد اما بی تردید بخش یا سهم مهمی از هوش فرهنگی هر فرد ناشی از آموزش و یادگیری است. بر مبنای چنین دیدگاهی اندیشمندان مختلف سعی در ارائه مدل های مختلفی برای تقویت هوش فرهنگی از طریق آموزش داشته اند یکی از این مدلها توسط خود آنها مطرح شد.

این مدل را می توان دارای سه مرحله اساسی دانست هر چند که آنان خود از شش گام صحبت کرده اند. این مراحل شامل ارزیابی اولیه از هوش فرهنگی افراد، ارائه آموزش متناسب با نیاز هر یک از افراد ارزیابی شده و در نهایت ارزیابی مجدد از هوش فرهنگی افراد می شوند. با توجه به نتایج حاصل از ارزیابی مجدد، این مرحله می توان پایان برنامه آموزشی و یا آغاز برنامه آموزشی جدید باشد.

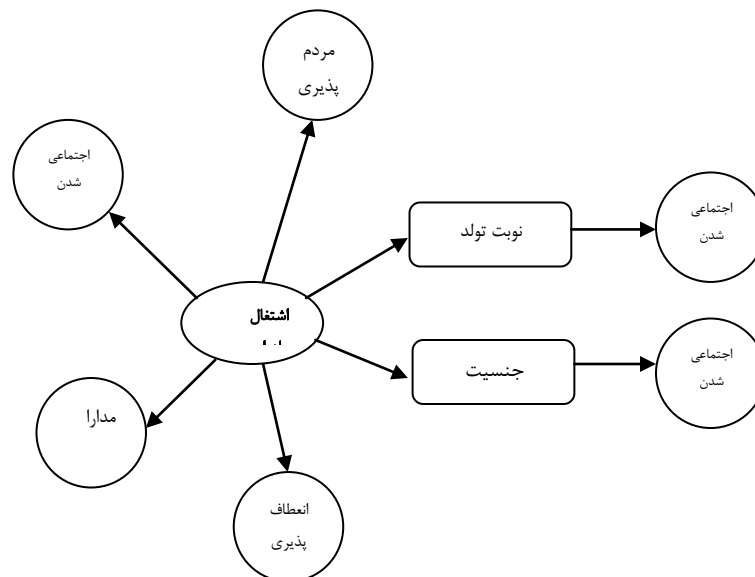
مراحل شش گانه تقویت هوش فرهنگی از دیدگاه ارلی و ماساکوفسکی به شرح زیر است:

۱) : با استفاده از تست CQ، نقاط قوت و ضعف افراد مشخص می شود تا بر اساس آن بتوان برای مراحل بعد برنامه ریزی کرد. ۲) آموزش هایی برای فرد تدارک دیده می شود که بر نقاط ضعف وی تمرکز دارد. به عنوان مثال فردی که در بعد فیزیکی هوش فرهنگی ضعف دارد در یک کلاس رفتاری مشارکت می کند. کسی که در بعد شناختی هوش فرهنگی ضعف دارد در یک دوره برای تقویت استدلال قیاسی و توان تحلیل مشارکت می کند. ۳) لازم است در یک دوره آموزش عمومی مشارکت داده شوند. مثلاً اگر در ابعاد انگیزشی نقاط ضعفی وجود دارد مناسب است مجموعه ای از تمرین ها را برای افراد تعریف کرد. مثل اینکه اگر قرار است با فردی از فرهنگ بیگانه مصاحبه ای انجام شود مراحل این مصاحبه و چگونگی آن آموزش داده شود. ۴) لازم است تا یک ارزیابی واقع گرایانه از مجموعه منابعی که در اختیار داریم داشته باشیم. به عنوان مثال، در نقش یک مدیر مشخص کنیم که آیا دارای افرادی با مهارت های لازم برای اجرای دوره آموزشی خاص در واحد سازمانی خود هستیم یا خیر؟ یک ارزیابی واقع گرایانه از حجم کاری و مدت زمانی که برای تقویت هوش فرهنگی در اختیار داریم ضروری است.

۵) فرد در یک محیط فرهنگی که نیازمند شناخت آن است وارد شود. ۶) ارزیابی مجددی از هوش فرهنگی فرد به انجام می‌رسد تا پیشرفت وی را اندازه‌گیری و نقاط ضعف باقیمانده اش را تعیین و در جهت رفع آن برنامه‌های آموزشی جدیدی تدارک دیده شود. (ارلی و ماساکوفسکی، ۲۰۰۴: ۱۴۷-۱۴۶)

باووک^۴ و همکارانش (۲۰۰۸) با برجسته کردن مفهوم حساسیت بین فرهنگی و طرح اهمیت و ضرورت آن برای رسیدن به روابط بین فرهنگی اثر بخش، الگوی خود برای توسعه آن حساسیت فرهنگی را به نام الگوی حلقه‌های سه‌گانه یادگیری فرهنگی طرح کرده‌اند. آنان تشریح کرده‌اند که حساسیت بین فرهنگی جوهره اثر بخشی بین فرهنگی و همچنین داشتن حساسیت بین فرهنگی را متغیر ضروری برای علاقمندی به فرهنگ‌های سایرین و توجه به تفاوت‌های بین فرهنگی و پس از آن تمایل به اصلاح رفتاری به عنوان نشانه‌ای از احترام برای مردمانی از سایر فرهنگ‌ها دانسته‌اند. (باووک و همکاران، ۲۰۰۸: ۸)

مدل نظری



پیشینه تحقیق

در زمینه تحقیقات انجام گرفته پیرامون تاثیر اشتغال مادران بر رفتار فرزندان ، محمودی در تحقیق خود در سال ۱۳۷۶ تحت عنوان « بررسی رابطه بین اشتغال مادر و ویژگیهای شخصیتی و خلاقیت فرزندان در بین دانش آموزان دبیرستانهای مناطق ۲ و ۵ و ۹ شهر تهران » به این نتیجه رسید که بین اشتغال مادر و اجتماعی بودن فرزندان رابطه ی معنا داری وجود داشت و دانش آموزان دارای مادر شاغل از همتایانشان با مادر خانه دار اجتماعی تر بودند . همچنین بین اشتغال مادر و میزان خلاقیت فرزندان رابطه معناداری وجود داشت بدین معنی که دانش آموزان دارای مادر شاغل خلاقیت بیشتری را نسبت به دانش آموزان دارای مادر خانه دار نشان می دادند .

نوفل (۱۳۷۶) به بررسی تاثیر اشتغال زنان بر اجتماعی شدن فرزندان دختر مقطع راهنمایی منطقه ۷ شهر تهران پرداخت و اجتماعی شدن فرزندان در ۴ بعد نقش پذیری ، احساس مسئولیت و همبستگی با جامعه ، درونی شدن ارزشها و هنجارها و نظم پذیری را بررسی کرد . نتایج نشان داد که بین فرزندان مادران خانه دار و شاغل از نظر میزان اجتماعی شدن تفاوت معنی داری وجود نداشت . میزان اجتماعی شدن فرزندان مادران شاغلی که عدم حضور آنها در خانه در حد متوسط بین ۶ تا ۸ ساعت بود در مقایسه با فرزندان مادران شاغلی که عدم حضور مادرانشان در خانه بسیار زیاد یا کم بود در حد بالاتری قرار داشت.

خوش تقاضا در پژوهشی با عنوان « تاثیر اشتغال مادران بر میزان سازگاری نوجوانان ۱۴ تا ۱۸ ساله در ۵ منطقه شهر تهران » به مقایسه ۱۵۰ نوجوان دختر و پسر دبیرستانی که دارای مادر شاغل بودند با فرزندانی که مادرانشان خانه دار بودند (گروه مورد مقایسه) پرداخت و تاثیر اشتغال مادران را بر سازگاری اجتماعی ، هیجانی ، جسمانی ، تحصیلی و خانوادگی اندازه گیری کرد و نتایج نشان داد که : نوجوانان دارای مادر شاغل در هر ۵ سطح سازگاری بیشتری از خود نشان داده و بین دختر و پسر در این زمینه تفاوت معناداری مشاهده نشد .

هوشنگ (۱۳۸۰) در پژوهشی با عنوان « بررسی اختلالات عاطفی- رفتاری میان دانش آموزان مقطع ابتدائی دارای مادران شاغل و غیرشاغل در سطح شهرستان جهرم » دریافت که اشتغال مادران دارای تاثیری مثبت در کاهش میزان بروز اختلالات عاطفی- رفتاری کودکان دارد اما اشتغال مادران و جنسیت کودک ، از یک رابطه تعاملی معنی دار ، برخوردار نبود. همچنین تفاوت معنی داری بین دختر و پسر در این خصوص وجود نداشت .

بیابانگرد (۱۳۷۳) در تحقیقی به بررسی آثار اشتغال مادر (به صورت تمام وقت) بر رشد اجتماعی کودکان سوم ابتدایی از بین چهار مدرسه در مناطق ۶ و ۱۴ تهران پرداخت و نتایج زیر به دست آمد:

رشد اجتماعی دخترانی که مادران شاغل داشتند بطور معنا داری بالاتر از دخترانی بود که مادران خانه دار داشتند اما این تفاوت در مورد پسرای که مادران شاغل داشتند نسبت به آنهایی که مادران خانه دار داشتند، معنا دار نبود.

تاجری در تحقیقی که با عنوان «تأثیر اشتغال مادران بر عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان گروه سنی ۷ تا ۱۱ سال در سال تحصیلی ۸۰-۸۱ در شهر دامغان» انجام داد به نتایج زیر دست یافت:

دانش‌آموزانی که مادر شاغل دارند، نسبت به دانش‌آموزانی که مادر غیر شاغل دارند، سازگاری اجتماعی کمتری دارند. همچنین بین رضایت شغلی مادران و سازگاری اجتماعی فرزندان همبستگی وجود دارد و متقابلاً بین تنش شغلی مادران و پیشرفت تحصیلی فرزندان نیز رابطه‌ای منفی وجود دارد. (به نقل از امیری، ۱۳۸۶: ۳۷)

یافته‌های مطالعات افشاری (۱۳۷۵) نیز در خصوص مقایسه عملکرد تحصیلی و سازگاری عاطفی اجتماعی فرزندان دانش‌آموز پسر و دختر پایه اول راهنمای مادران شاغل و غیر شاغل، با کنترل هوش در شوشتر در بر دارنده‌ی این نتیجه بود که بین فرزندان مادران شاغل و غیر شاغل از نظر سازگاری اجتماعی، عملکرد تحصیلی و هوش تفاوت معناداری وجود داشت. همچنین معلوم شد که تفاوت بین سازگاری و عملکرد تحصیلی فرزندان مادران شاغل و غیر شاغل ناشی از تفاوت‌های هوشی آزمودنی‌ها نیست.

یارایی (۱۳۷۸) در تحقیق خود به نام «تأثیر اشتغال مادران در پنج سال اول زندگی کودک بر رشد شناختی و اجتماعی کودکان دبستانی و در شیراز» به این نتیجه رسید که: بر اساس ارزیابی نتایج تحلیل واریانس کودکان مادران شاغل از نظر هوشی برتر از کودکان مادران غیر شاغل بودند ولی در مقیاس رشد اجتماعی تفاوت معناداری بین دو گروه مشاهده نگردید. بررسی تفاوت بین دختر و پسران در رشد شناختی و اجتماعی با توجه به اشتغال مادر نیز به وسیله‌ی تحلیل واریانس صورت گرفت که نمرات رشد شناختی، پسران به طور معناداری از دختران بالاتر ولی در رشد اجتماعی تفاوت معناداری بین آزمودنی‌های دختر و پسر مشاهده نگردید. وی علاوه بر این، در تحقیق خود به این نتیجه رسید که اشتغال مادران در سالهای اولیه زندگی کودک بر رشد شناختی و اجتماعی کودکان آنها در بدو ورود به دبستان تأثیر منفی نداشت.

امیری (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه ی هوش فرهنگی ، سازگاری اجتماعی و رشد اجتماعی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهر اصفهان به نتایج زیر دست یافت. الف) بین هوش فرهنگی و رشد اجتماعی نوجوانان مقطع متوسطه رابطه معناداری وجود داشت. ب) بین هوش فرهنگی خودابرازی ، عزت نفس، مسولیت پذیری ، روابط میان فردی که از عناصر سازگاری اجتماعی محسوب می شود ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد. ج) بین هوش فرهنگی و سلامت روان رابطه وجود دارد.

در مطالعه ای که توسط ملک لئون درباره اثرات اشتغال مادر بر فرزندان انجام گرفت به این نتیجه دست یافت که در میان بچه هایی که روابط عاطفی قوی با مادرشان دارند و احساس می کنند که مادرشان به آنها علاقه زیادی دارد یک گرایش منفی نسبت به شغل مادر پیدا می کنند چرا که بچه احتمال می دهد که مادرش را هنگامی که در خارج از منزل مشغول به کار است از دست بدهد و همچنین بچه ای که احساس می کند پاسخهای مادرش به نیازهای عاطفی اش با شغل مادرش برخورد می کند و روابط آنها را متاثر می سازد و شغل مادر را به عنوان یک رقیب در مورد توجه او نسبت به خود می داند و نظر منفی نسبت به شغل او پیدا می کند که این امر می تواند زمینه بروز اختلافات خانوادگی را فراهم کند. (به نقل از یارایی، ۱۳۷۸: ۱۵)

نتایج تحقیق رابرتز (۲۰۰۲) به نام اثر تغییرات اشتغال مادر و ترکیب خانواده در رفتار کودکان در کانادا نشان داد که : تحولات اشتغال مادر و ترکیب خانواده با رشد کودکان رابطه دارد و تغییر در این حوزه ها می تواند بر رشد کودک اثر گذار باشد. به عنوان نمونه ، تعداد ساعاتی که مادر در بیرون از خانه به کار اشتغال دارد بسته به اینکه کودک ساعات تنهایی را چگونه بگذراند در گرایش وی به رفتار پرخاشگرانه و میزان اضطراب او اثر دارد . تعداد نقل و انتقالات و جابه جایی های شغلی که به دوره های بیکاری معروف است با سطوح بالای مسایل رفتاری در کودکان، به طور خاص با رفتار پرخاشگرانه ی غیر مستقیم رابطه دارد. ترکیب خانواده که در دوره های زمانی درازمدت تغییر می کند به طور نسبی با بروز رفتارهای نامناسب و غیر مسالمت جویانه در کودک پیوند دارد. مسلم است که مادران شاغل همانند مادران غیر شاغل نمی توانند به طور تمام و کمال به کودکان خود رسیدگی کنند چون مادر چندین ساعت از روز را جدای از فرزند به سر می برد و وقتی که بعد از سپری شدن این ساعات به فرزند می رسد خستگی ناشی از دنیای ماشینی امروز و

فرسودگی فکری و ذهنی به مادر اجازه نمی‌دهد که در آن ساعات باقی مانده روز به کودک رسیدگی کافی و لازم داشته باشد چون مسئولیت خانه و خانه داری نیز به دوش او می‌باشد. در تحقیقات انجام شده هر کدام تأثیر اشتغال مادران بر فرزندان را از جنبه‌های خاص ولی عموماً سازگاری اجتماعی و پیشرفت تحصیلی مورد مطالعه قرار داده‌اند که نتایج، هرچند عموماً نشانگر تأثیر مثبت اشتغال مادران بر کودکان می‌باشند، ولی به هیچ وجه یکسان نیستند و بعضاً تناقض دارند. از طرف دیگر با توجه به اینکه هوش فرهنگی موضوعی جدید و در عین حال مهم برای فرد و برخورد او با اجتماع می‌باشد و همچنین تعداد محدود تحقیقات انجام شده درباره آن، ضرورت بررسی تأثیری که اشتغال مادران بر آن دارد را بیشتر می‌سازد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش پیمایش و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه می‌باشد داده‌های تحقیق با استفاده از آزمون تحلیل واریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. جامعه آماری این تحقیق کلیه دانش‌آموزان مقطع متوسطه پایه اول تا سوم در ۵ ناحیه شهر اصفهان در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ می‌باشند که مطابق با آمار ارائه شده توسط آموزش و پرورش کل استان، تعداد آنها در شهر اصفهان ۸۶۱۴۲ نفر بود و حجم نمونه آماری با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ بدست آمد. پرسشنامه به کار گرفته شده دارای دو بخش بوده که قسمت اول شامل ۱۳ سؤال که مشخصات فردی پاسخگو را جویا می‌شد، قسمت دوم شامل ۳۸ سؤال از نوع طیف لیکرت (۱= بسیار کم، ۲= کم، ۳= متوسط، ۴= زیاد، ۵= بسیار زیاد) بود. مؤلفه‌های این آزمون با هدف سنجش و ارزیابی هوش فرهنگی با زیر مؤلفه‌های اجتماعی شدن (*احساس می‌کنم که ظاهراً دارای رنگ پوست و مو و چشمانی غیر عادی هستم.* در هنگام بحث با افرادی با ارزشهای متفاوت با سهولت آنها بر من چیره می‌شوند)، مردم‌پذیری (*دوست دارم لباسهای خاص اقوام و قبایل دیگر را که در مراسمشان می‌پوشند را به تن کنم.* حضور در جشن و پایکوبی اقوام متفاوت برایم بسیار لذت بخش است.)، مدارا کردن (*از ورود به یک موقعیت جدید در قومیت‌های متفاوت وحشت دارم.* سعی می‌کنم از رویارویی با افراد متفاوت از لحاظ ارزشها و اعتقادات خود اجتناب ورزم.) و انعطاف‌پذیری (*تغییر سنتهای رایج زندگی کاری ابلهانه و احمقانه است.

*برایم مشکل است در حضور افرادی از فرهنگهای دیگر رفتار طبیعی خود را حفظ نمایم.) از پرسشنامه CPI ^۵ کالیفرنیا استخراج گردید.

آزمون CPI به منظور سنجش خصایص شخصیتی پایدار میانفردی در یک جامعه ی بهنجار اولین بار توسط گاف (۱۹۴۸) ابداع گردید و بارها مورد تجدید نظر قرار گرفته است تا جایی که هم اکنون ۲۰ مقیاس شخصیتی را مورد ارزیابی قرار می دهد. در این پژوهش با توجه به محتوای مقیاس های اجتماعی شدن، مردم پذیری، مدارا، انعطاف پذیری که توان فرد را در تطبیق با ارزش ها، شرایط، فرهنگ ها و آداب و رسوم متفاوت و همچنین میل به پذیرش، علائق و کاوش فرد در دیگر افراد متفاوت را ارزیابی می نماید، از این مقیاس ها برای سنجش هوش فرهنگی استفاده به عمل آورد. روایی اعتبار آزمون CPI بارها در تحقیقات متعدد داخلی و خارجی مورد سنجش قرار گرفته و تأیید گردیده است. به طور کلی گاف (۱۹۸۷) میانه ی ضرایب اعتبار کلی CPI را ۰/۷ گزارش نموده است. همچنین همبستگی این آزمون با پرسشنامه ی $MMPI$ (آزمون شخصیتی چند وجهی مینه سوتا) ۰/۸ گزارش شده است. (پاشا شریفی، ۱۳۷۴: ۱۵۴). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ ۰/۷۹ محاسبه گردیده است.

پرسشنامه های پژوهشی در میان دانش آموزان پایه اول تا سوم مقطع متوسطه که از ۴ مدرسه (۲ مدرسه دخترانه، ۲ مدرسه پسرانه) از هر یک از نواحی پنجگانه ی آموزش و پرورش شهر اصفهان، با روش تصادفی انتخاب شده بودند، توزیع گشت . متغیر مستقل پژوهش اشتغال مادران و متغیر وابسته هوش فرهنگی که شامل چهار بعد: اجتماعی شدن ، مردم پذیری ، مدارا و انعطاف پذیری بود.نوبت تولد و جنسیت دانش آموزان به عنوان متغیر واسطه به کار گرفته شدند

5- California Psychological Inventory

6- Minnesota Multiphasic Personality Inventory

یافته‌ها

در این قسمت ابتدا با جدول‌های توصیفی ۱ و ۲ اطلاعاتی درباره نمونه آماری ارائه خواهد شد، سپس در جدول‌های ۳، ۴ و ۵ فرضیه‌ها مورد آزمون قرار خواهند گرفت. جدول ۱ نحوه توزیع پاسخگویان را بر اساس برخی متغیرها نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب برخی متغیرهای زمینه‌ای

درصد	فراوانی	متغیر	
		زن	جنسیت
۵۰	۲۰۰	مرد	
۳/۳	۱۳	سال ۱۴	سن
۳۸/۳	۱۵۳	سال ۱۵	
۲۴/۳	۹۷	سال ۱۶	
۳۳/۵	۱۳۴	سال ۱۷	
۰/۸	۳	سال ۱۸	
۳۹	۱۵۶	فرزند اول	نوبت تولد
۲۹/۳	۱۱۷	فرزند دوم	
۱۴/۳	۵۷	فرزند سوم	
۸/۸	۳۵	فرزند چهارم	
۶	۲۴	فرزند پنجم	
۱/۸	۷	فرزند ششم	
۱	۴	فرزند هفتم	

چنانکه ارقام جدول ۱ نشان می‌دهد نیمی از پاسخگویان دختر و نیمی دیگر پسر هستند که بین سنین ۱۴ تا ۱۸ سال می‌باشند. اکثر پاسخگویان یعنی ۶/۸۲ درصد، فرزندان اول تا سوم خانواده و بقیه فرزند چهارم تا هفتم هستند.

جدول شماره (۲) توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان بر حسب هوش فرهنگی و مؤلفه‌های آن

تجزیه‌ای معیار	میانگین	خیلی کم		کم		متوسط		زیاد		خیلی زیاد		بدون پاسخ		
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	
۵/۸۴	۲۴/۲	۳	۰/۸	۱۳	۳/۳۳	۲۳	۵/۸	۱۱۹	۲۹/۸	۲۳۹	۵۹/۸	۳	۰/۸	مردم‌پذیری
۵/۷۶	۲۸/۹۷	۲۷	۶/۸	۴۶	۱۱/۵	۹۰	۲۲/۵	۱۲۱	۳۰/۳	۱۱۴	۲۸/۵	۲	۰/۵	مدارا
۵/۰۵	۲۹/۰۳	۱۷	۴/۳	۳۰	۷/۵	۱۰۲	۲۵/۵	۱۶۱	۴۰/۳	۸۸	۲۲	۲	۰/۵	انعطاف‌پذیری
۱۴/۲۳	۹۹/۵۲	۱۴	۳/۵	۹۰	۲۲/۵	۲۱۴	۵۳/۵	۶۸	۱۷	۹	۲/۳	۵	۱/۳	هوش فرهنگی

جدول ۲ توزیع فراوانی پاسخگویان را بر حسب هوش فرهنگی و مؤلفه های آن نشان می دهد . ارقام این جدول نشان می دهد که مردم پذیری ۸۹/۶ درصد از پاسخگویان در حد زیاد می باشد که مقدار نسبتا زیادی است . اجتماعی شدن ، مدارا و انعطاف پذیری بیش از نیمی از پاسخگویان زیاد بوده است و اجتماعی شدن ۳۵/۵ درصد پاسخگویان در حد کم مشاهده شد که بیش از سایر مؤلفه های هوش فرهنگی است. هر چند ارقام جدول نشان می دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان دارای هوش فرهنگی متوسطی هستند ولی میانگین هوش فرهنگی پاسخگویان ۹۹/۵ ، از حداقل ۳۸ و حداکثر ۱۹۰ می باشد که نشان از سطح کمتر از متوسط هوش فرهنگی می باشد.

جدول شماره (۳) رابطه اشتغال مادران با مؤلفه های هوش فرهنگی

متغیر وابسته	df	F	sig
اجتماعی شدن	۴	۱/۴۳۰	۰/۲۲۳
مردم پذیری	۴	۰/۵۳۸	۰/۷۰۸
مدارا	۴	۲/۴۰۲	۰/۰۴۹
انعطاف پذیری	۴	۳/۷۱۷	۰/۰۰۶

بر اساس ارقام جدول ۳ با توجه به اینکه سطح معنی داری بدست آمده برای اجتماعی شدن و مردم پذیری برابر با ۰/۲۲۳ و ۰/۷۰۸ و این اعداد از ۰/۰۵ بزرگتر می باشد رابطه بین اشتغال مادران و اجتماعی شدن و مردم پذیری فرزندان از نظر آماری معنی دار نمی باشد ، یعنی بین اشتغال مادران و اجتماعی شدن و همچنین اشتغال مادران و مردم پذیری فرزندان رابطه ای وجود نداشت . اما با توجه به اینکه سطح معنی داری بدست آمده برای مدارا کردن و انعطاف پذیری ۰/۰۴۹ و ۰/۰۰۶ و از ۰/۰۵ کوچکتر بود ، رابطه بین آنها معنی دار است و بین اشتغال مادران با مدارا و انعطاف پذیری فرزندان رابطه وجود داشت .

ریتزر (۱۹۸۸) گزارش می کند که نتایج تحقیقات زیادی نشان می دهند که زنان از جهت های گوناگون از جمله از نظر ارزشها و علایق اساسی شان ، نحوه قضاوت و ارزیابی کردن و از نظر انگیزه پیشرفت ، با مردان تفاوت دارند . (ص: ۴۱۱) . ارقام جدول شماره ۴ تأثیر اشتغال مادران بر هوش فرهنگی فرزندان را بر اساس جنسیت آنها نشان می دهد.

جدول شماره (۴) تأثیر اشتغال مادران بر اجتماعی شدن فرزندان بر حسب جنسیت فرزند

اجتماعی شدن (بر حسب جنسیت)	df	F	sig
	۴	۱/۱۲۷	۰/۳۴۵

آنچنانکه از ارقام جدول شماره ۴ بر می آید سطح معنی داری بدست آمده (۰/۳۴۵) از ۰/۰۵ بزرگتر است بنابراین این فرضیه تحقیق مبنی بر وجود رابطه بین اشتغال مادر و اجتماعی شدن فرزندان بر حسب جنسیت مورد تأیید قرار نمی گیرد به این معنی که تأثیر اشتغال مادران بر اجتماعی شدن دختران با پسران یکسان بود.

بسیاری از کسانی که خود فرزند اول خانواده‌اند از جایگاهی که نصیبشان شده راضی نیستند و معتقدند فرزند اول بودن خوب نیست چون تمامی مسوولیت‌ها و وظایف بر عهده فرزند اول گذارده می‌شود. در عوض آن دسته از افراد که فرزند وسط یا آخر هستند معتقدند داشتن جایگاه اول در میان فرزندان یک خانواده بسیار خوب است زیرا در غیر این صورت مجبور خواهی بود از فرزند بزرگ‌تر و قوانینی که او در خانه پیاده کرده تبعیت کنی. جایگاه تولد به هر حال بر کودکان تأثیر دارد و باید با شناخت ویژگی‌های این جایگاه‌ها با آن‌ها برخورد کرد. (امیری، ۲۳: ۱۳۸۹)

جدول شماره (۵) تأثیر اشتغال مادران بر اجتماعی شدن فرزندان بر حسب نوبت تولد را نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵) تأثیر اشتغال مادران بر اجتماعی شدن فرزندان با توجه به نوبت تولد فرزندان

فرزند	df	F	sig
اول	۴	۱/۶۷۶	۰/۱۵۹
دوم	۳	۲/۸۹۸	۰/۰۳۸
سوم	۲	۰/۵۱۸	۰/۵۹۸
چهارم	۲	۰/۲۲۱	۰/۵۹۸
پنجم	۲	۰/۵۵۲	۰/۵۸۴

ارقام جدول ۵ نشان می‌دهد که عنوان می‌کند که بین اشتغال مادران و اجتماعی شدن فرزندان با توجه به نوبت تولد فرزندانشان رابطه وجود دارد اما همانطور که در جدول آمده است این رابطه فقط برای فرزندان دوم معنی دار است و برای فرزندان اول، سوم، چهارم و پنجم معنی دار نیست و برای فرزندان ششم و هفتم به دلیل آنکه تعدادشان کم بود آزمونی انجام نگرفت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف این پژوهش بررسی تأثیر اشتغال زنان بر هوش فرهنگی فرزندانشان بود و در این راستا شش متغیر مطرح گردید که در ادامه تحلیل آن بیان خواهد شد. در بررسی متغیر اول مشاهده شد که بین اشتغال مادران و اجتماعی شدن فرزندان آن‌ها رابطه‌ای وجود نداشت. اما طبق نظریات هافمن

و نای (۱۹۹۲) فرزندان مادران شاغل به ویژه دختران نوجوانی که مادران آن ها کار می کنند نسبت به آنهایی که مادرانشان شاغل نیستند اجتماعی تر، سازگارتر، مؤثرتر و موفق تر هستند. از این رو نتایج بدست آمده از این تحقیق با نظریات این دو همخوانی ندارد آنها معتقدند است که اشتغال مادر در بیرون از خانه در تربیت و نگهداری فرزندان موثر است بطوری که مادر با حضور در اجتماع و تعامل با جامعه می تواند فرزندان تربیت کند که اجتماعی تر هستند و راحت تر می توانند با جامعه بیرون از خانه رابطه برقرار کنند. (هافمن و نای، ۱۹۹۲: ۱۱۲) یافته های مربوط به متغیر دوم نیز که بین اشتغال مادران و مردم آمیزی فرزندان رابطه برقرار می کرد نشان داد که رابطه ای بین این دو متغیر وجود ندارد لیکن پژوهشگران به ویژه هافمن (۱۹۸۴) وجود رابطه بین اشتغال مادران و مردم آمیزی فرزندان را نیز تأیید می کنند. متغیر سوم مدارا کردن فرزندان بود که همانند تحقیق تاجری (۸۰-۸۱) این نتیجه بدست آمد که بین اشتغال مادران و مدارا کردن فرزندان آنها رابطه وجود دارد. که با نظریه گولد که بیان می کند نوجوانان مادران شاغل در مقایسه با نوجوانان مادران خانه دار، مدارا و سازگاری اجتماعی، احساس خود ارزشمندی، احساس تعلق و حمایت اجتماعی بیشتری می کنند همخوانی دارد. ولی فروید معتقد است نامناسب بودن تجربیات اولیه زندگی از قبیل عدم حضور مادر باعث می شود که در سازگاری کودک با دنیای اطرافش اختلال ایجاد شده و در رشد خود ناقص و سازمان نیافته باشد. (فرجاد، ۱۳۷۷: ۶۹) برای آزمون متغیر چهارم که تأثیر اشتغال مادران بر انعطاف پذیری فرزندان بود نیز همانند دیگر متغیرها از آزمون تحلیل واریانس استفاده شد. نتایج حاصل وجود رابطه معنادار بین اشتغال مادران و انعطاف پذیری فرزندان آنها را تأیید کرد. این متغیر به صورت اختصاصی در تحقیقات قبلی مورد مطالعه قرار نگرفته است اما از نظریات مذکور می توان چنین رابطه ای را نیز برداشت کرد که بین اشتغال مادران و انعطاف پذیری فرزندان رابطه وجود دارد.

متغیر پنجم تحقیق اجتماعی شدن فرزندان با توجه به جنسیت فرزند بود. طبق نتایج بدست آمده از آزمون تحلیل واریانس بر حسب جنسیت، اشتغال مادران بر اجتماعی شدن فرزندان آنها تأثیری نداشت یعنی برای دختر و پسر یکسان مشاهده شد. طبق نظر برخی اندیشمندان کارکرد گرا مانند لین شغل مادران برای پسران نتایج منفی به همراه دارد زیرا شاغل بودن مادر ممکن است بدان معنا تلقی شود که پدر در تامین هزینه های خانواده ناتوان است.

سلکو (۱۹۸۹) معتقد است نه تنها وجود یک الگوی شاغل برای دختران مهم است بلکه ارزش‌ها و نگرش‌هایی که به او توسط اعضای خانواده و اجتماع ابراز می‌شود نیز اهمیت دارد اما طی این تحقیق وجود چنین رابطه‌ای تأیید نشد. فرضیه آخر این پژوهش تاثیر اشتغال مادران بر اجتماعی شدن فرزندان با توجه به نوبت تولد را بیان کرد که طبق نتایج بدست آمده از آزمون تحلیل واریانس مشخص شد که اشتغال مادر بر اجتماعی شدن فرزند دوم مؤثر است اما برای دیگر فرزندان این تاثیر قابل مشاهده نبود. این فرضیه از آن جهت مطرح شد که گمان می‌رفت که وجود فرزند بزرگتر در خانواده می‌تواند تا حدودی جای خالی مادر را پر کند. پیش‌بینی شده بود که این تاثیر بر فرزندان دوم تا هفتم وجود داشته باشد اما نتایج ثابت کرد که این تاثیر فقط بر روی فرزند دوم می‌باشد.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، حجم نمونه بیشتری مورد بررسی قرار گیرد و نیز با توجه به اینکه میزان اثر پذیری فرهنگی در شهرهای مختلف متفاوت است پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های مشابهی در سراسر کشور انجام گیرد. پژوهش‌هایی در گروه‌های سنی پایین‌تر و بالاتر انجام پذیرد. همچنین در تحقیقات بعدی می‌توان روابط متغیرهای دیگری را با هوش فرهنگی مورد بررسی قرار داد.

منابع

۱. ابراهیمی، عصمت، ۱۳۷۲، بررسی تأثیر اشتغال مادر بر سازگاری اجتماعی دختران دوره ی دبستانی در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت معلم تهران.
۲. احمدی، علی اصغر، ۱۳۸۲، بررسی تأثیر اشتغال مادران بر عملکرد رفتاری و آموزشی فرزندان. مجله فرهنگ و پژوهش. شماره ۱۷۱.
۳. افشاری، ملکه، ۱۳۷۵، مقایسه ی عملکرد تحصیلی و سازگاری عاطفی _ اجتماعی فرزندان دانش آموز پسر و دختر پایه ی اول راهنمایی مادران شاغل و غیر شاغل، با کنترل هوش در شوشتر، پایان نامه ی کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۴. امیری، رومینا، ۱۳۸۶، بررسی رابطه ی هوش فرهنگی، سازگاری اجتماعی و رشد اجتماعی در دانش آموزان دختر مقطع متوسطه شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی دهاقان
۵. امیری، نسرین، ۱۳۸۹، خوبی ها و بدی های فرزند اول بودن، هفته نامه سلامت، شماره ۳۲۲
۶. بیابانگرد، اسماعیل، ۱۳۷۳، روشهای افزایش اعتماد به نفس در کودکان و نوجوانان، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، چاپ دوم: تهران.
۷. پاشا شریفی، حسن، ۱۳۷۴، اصول روان سنجی و روان آزمایی، انتشارات رشد: تهران.
۸. خوش تقاضا، ناهید، ۱۳۷۶، تأثیر اشتغال مادران بر میزان سازگاری نوجوانان ۱۴-۱۸ سال در ۵ منطقه شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی
۹. رضایی، اکرم، ۱۳۸۸، روزنامه اعتماد، ضمیمه شماره ۲۱۴۵.
۱۰. شاملو، سعید، ۱۳۸۲، روانشناسی شخصیت، انتشارات رشد: تهران
۱۱. فرجاد، محمد، ۱۳۷۷، رودر رو با مشکلات و اختلالات روانی رفتاری در خانواده، انتشارات بدر، چاپ دوم: تهران.
۱۲. پالیزدان، احمد. ۱۳۸۲. فرهنگ پذیری. نشریه همشهری، شماره ۱۳ و ۱۴.
۱۳. تاملینسون، جان، ۱۳۸۱، جهانی شدن و فرهنگ، محسن حکیمی، نشر دفتر پژوهش های فرهنگی: تهران
۱۴. قلی پور، آراین، ۱۳۸۶، مدیریت رفتار سازمان (رفتار فردی)، تهران: انتشارات سمت
۱۵. محمودی، محمد تقی، ۱۳۷۶، بررسی رابطه ی بین اشتغال مادر و ویژگی های شخصیتی، پیشرفت تحصیلی و خلاقیت فرزندان در بین دانش آموزان مناطق ۲، ۵ و ۹ شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم.
۱۶. محسنی، منوچهر، ۱۳۶۷، جامعه شناسی عمومی، انتشارات دانشگاه تهران
۱۷. مهدی زادگان، ایران، ۱۳۷۰، اشتغال مادران و اختلالات رفتاری کودکان. بهداشت جهان ۱۳۸۳: ۳۲- ۳۷
۱۸. نوفل، مینوالسادات، ۱۳۷۶، تأثیر اشتغال زنان بر اجتماعی شدن فرزندان دختر مقطع راهنمایی منطقه ۷ شهر تهران - کارشناسی ارشد مدیریت فرهنگی، دانشگاه علامه طباطبایی
۱۹. هوشنگ، محمد علی، ۱۳۸۰، بررسی اختلالات عاطفی - رفتاری میان دانش آموزان مقطع ابتدایی دارای مادران شاغل و غیر شاغل در سطح شهرستان جهرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز دانشکده تحصیلات تکمیلی

۲۰. یارایی، طاهره، ۱۳۷۸، تأثیر اشتغال مادران در پنج سال اول زندگی کودک بر رشد شناختی و اجتماعی کودکان دبستانی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ی تحصیلات تکمیلی.
۲۱. یزدخواستی، بهجت، ۱۳۸۶، پیش شرط‌ها و موانع توانمندسازی زنان: مطالعه موردی زنان شهر اصفهان. مجله علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
22. Bhawuk ,D.P.S. Sakuda , K . H. ,Munusamy ,V .P .(2008).International competence development and tripe-loop cultural learning : Toward a theory of intercultural sensitivity.In Soon Ang and Linn Van Dyne (Eds).
23. Earley P.C &Ang s (2003) ; Cultural Intelligence : individual interactions across cultures . Stanford , CA . Stanford's Business Books
- 24.Earley , C , Mosakowski ,E .(2004).Cultural intelligence.Harvard Business Review ,Oct 2004.
- 25.Baum , Charles .(2004) The Long-Term of Early and Recent Maternal Employment on a child's Academic Achievment . Middle Tennessee State University .Journal of Family Issues . Vol 25 No 1 .January .pp,31-60
26. Hoffman, L. W., "Maternal Employment", American Psychologist, Vol. 3, No. 15, 1984
27. Hoffman, I. and Nye, F.I.(1992): working mothers. San Francisco, Jossy Bass
- 28 .Peterson, B (2004) ; "Cultural intelligence: A guide to working with people from other cultures". Yurmouth, ME. Intercultural Press.
- 29 .Roberts, paul.(2002). The Effect of Changes in Maternal Employment and Family Composition on Children's Behaviour .Human Resources Development Canada
30. Ritzer , George . (1988). Sociological Theory. Second Edition .New York: Alfred A . Knopf

The Effects of Mothers' Employment the Cultural Intelligence of High School Students in Isfahan

Mansour Haghigatian*

Nasreen Aghaee**

Abstract

This article aims to study the influence of mothers' employment status on the cultural intelligence of their offspring. The research population consisted of all high school students of the city of Isfahan in the academic year of 1388-89, of which, based on Cochran's formula, a stratified sample of 384 students were selected. The theories of Hoffman, Earley, and Ang were used to construct hypotheses. Cultural intelligence consisted of four dimensions: socialization, flexibility, tolerance, and sociability. To test the relationships between variables, correlations coefficients were calculated and to test the simultaneous effects of different independent variables on the dependent variable, multiple regression analysis was used. The results showed that mother's employment had a positive and direct effect on students' tolerance and flexibility, but there was no such a relationship between mothers' employment and students' socialization and sociability. Also, it was found that the effects of mothers' employment on the socialization of students did not vary by children's sex, but that it did vary by students' birth order.

Key terms: Cultural intelligence, mothers' employment, tolerance, socialization, flexibility

*Assistant professor of Sociology, Islamic Azad University- Dehaghan Branch

۱۶۶ مجله جامعه شناسی معاصر، سال دوم / شماره چهارم / پاییز ۱۳۸۹

(Corresponding author)

** M.S. in Sociology, Islamic Azad University- Dehaghan Branch